**جلسه 48-160**

**‌شنبه - 16/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک نکته راجع به فرضی که گفتیم واجب است به چهار طرف نماز بخواند چون قبله را نمی‌شناسد و لکن اکتفاء بکند به نماز به بعض جهات، آیا بعد از خروج وقت قضاء لازم است یا نه؟ عرض کردیم که تارة ما قائل می‌‌شویم به این‌که قضاء به امر جدید نیست، مثل مرحوم آقای حکیم که می‌‌فرمود بعد از این‌که دلیل داریم بر وجوب قضاء ثابت می‌‌شود تعدد مطلوب، اگر دلیل بر وجوب قضاء نداشتیم ثابت نمی‌شد تعدد مطلوب مثل جواب سلام، اما نماز دلیل داریم که قضاء دارد، حالا که دلیل داریم تعدد مطلوب را کشف کردیم، یعنی کشف کردیم از اول وقت دو تا امر داریم: یکی صل فی الوقت یکی صل. آن وقت نسبت به صل فی الوقت خب بعد از خروج وقت دیگه حالا یا با عصیان یا با هر چیزی تکلیف ساقط شد اما نسبت به امر طبیعی صلات قاعده اشتغال جاری است. خب دیگه علی القاعدة ما باید حالا که به دو طرف نماز خواندیم از این چهار طرف دیگر دو طرف را بعد از وقت بخوانیم. و یا اگر بگوییم که قضاء به امر جدید است و لکن موضوعش عدم الاتیان است، یا اگر موضوعش فوت است اثبات فوت با استصحاب عدم الاتیان اشکال ندارد و لو از باب خفاء واسطه که آقای زنجانی می‌‌فرمایند، باز هم استصحاب می‌‌کنیم عدم الاتیان بالصلاة نحو القبلة را، اثبات می‌‌کنیم وجوب قضاء‌ را.

بحث در جایی است که ما بگوییم قضاء به امر جدید است و موضوعش فوت است، استصحاب عدم الاتیان اثبات فوت نمی‌کند کما هو الظاهر.

آقای خوئی فرمودند که ما از راه این‌که فریضه ظاهریه بر ما این بود که به چهار سمت نماز بخوانیم، حالا یا از باب استصحاب فریضه ظاهریه درست کردیم یا از باب حکم عقل به لزوم احتیاط و این فریضه ظاهریه یقینا فوت شده، من فاتته فریضة فلیقضها.

که ما اشکال کردیم در این استدلال.

یک وجهی خودمان گفتیم، ‌غیر از تمسک به صحیحه زراره و فضیل که به نظر ما تمام هست، متی شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها صلیتها، یک علم اجمالی درست کردیم، می‌‌خواهیم در آن علم اجمالی اشکال بکنم. چی گفتیم؟ گفتیم که شما واجب بود به چهار سمت نماز بخوانید، ‌تصمیم گرفتید فقط به یک سمت نماز بخوانید، ‌تا تصمیم گرفتید، ‌علم اجمالی پیدا می‌‌کنید که یا اتیان به نماز به این سمت واجب است، ‌به همین سمت که می‌‌خواهید بخوانید و یا چون تصمیم دارید به سمت‌های دیگر نماز نخوانید پس قضاء نماز بر شما واجب است.

[سؤال: ... جواب:] به نحو واجب استقبالی.

یا فی علم الله قبله به همین سمت است که شما می‌‌خواهید نماز بخوانید پس واجب است به همین سمت نماز بخوانید و یا فی علم الله قبله به این سمت نیست پس به سمت‌های دیگر است که تصمیم دارید نماز نخوانید در داخل وقت به سمت‌های دیگر و چند ساعت دیگر فوت خواهد نماز و بر شما قضاء آن واجب خواهد شد. می‌‌شود علم اجمالی تدریجی.

و لکن این علم اجمالی منجز نیست حتی در آن فرضی که ما گفتیم که نماز عشائش را به یک سمت می‌‌خواند، بعد از نماز صبح علم اجمالی فعلی پیدا می‌‌کند که یک طرفش نماز صبح است، یک طرفش قضاء نماز عشاء. علم اجمالی منجز نیست. چرا؟

برای این‌که شرط منجزیت علم اجمالی این است که یک طرفش منجز تفصیلی نداشته باشد. اگر شما علم اجمالی دارید یا نماز داخل وقت را نخواندید یا نماز صبح‌تان را که وقتش گذشته نخواندید، خب این علم اجمالی منجز نیست چرا؟ برای این‌که شک در نماز داخل وقت مجرای قاعده اشتغال است، ‌منجز تفصیلی دارد؛ اصل مؤمن ندارد. خب اصل برائت از وجوب قضاء در طرف دیگر جاری می‌‌شود بلامعارض.

فرقی هم نمی‌کند چه مسلکی را در منجزیت علم اجمالی قائل بشوید. مسلک علیت را یا مسلک اقتضاء را، فرق نمی‌کند. توضیحش جای خودش.

مسلک علیت می‌‌گوید ترخیص در یک طرف علم اجمالی هم جایز نیست که مسلک محقق عراقی است. ولی به این شرط که علم اجمالی فی حد نفسه منجز باشد یعنی یک طرفش منجز تفصیلی نداشته باشد.

و یا قائل بشوید به مسلک اقتضاء که مسلک اقتضاء می‌‌گوید آقا! اگر یک طرف اصل بلامعارض داشت، او جلوی منجزیت علم اجمالی را می‌‌گیرد. حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه حکم اقضائی است؛ معلق است بر عدم ترخیص در ارتکاب بعض اطراف. خب طبق این مسلک هم اصل برائت از وجوب قضاء اصل بلامعارض است چون نسبت به شک در نماز به طرف قبله در داخل وقت قاعده اشتغال جاری است. ‌قاعده اشتغال، استصحاب عدم اتیان به صلات نحو القبلة. نسبت به نماز داخل وقت جاری است و نسبت به او منجز تفصیلی داریم، ‌اصل مؤمن نداریم ولی نسبت به وجوب قضاء اصل مؤمن داریم.

و لذا این علم اجمالی منجز نیست.

[سؤال: ... جواب:] منجز تفصیلی [نه علم تفصیلی]. منجز تفصیلی ممکن است قاعده اشتغال باشد، استصحاب عدم اتیان به صلات نحو القبلة باشد.

اما در جایی که من نتوانم هر چهار نماز را داخل وقت بخوانم، ‌فقط یک نماز می‌‌خوانم داخل وقت بخوانم، یک وقت قائل می‌‌شویم به مسلک شیخ طوسی که اصلا روایات یجزی التحری همین جاست، ‌همین جا روایت یجزی التحری می‌‌گوید اینما توجه، یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة یا یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة که هیچی؛ دلیل تعبدی داریم که مخیر است. یک وقت نه، ‌از باب موافقت احتمالیه می‌‌گوییم حالا که موافقت قطعیه ممکن نشد احتمال احتمالیه؛ بناء‌ بر این مسلک اگر قائل بشویم که قضاء به امر جدید هست و موضوعش فوت الفریضة است برائت از وجوب قضاء جاری می‌‌کنیم. ولی اگر ما گفتیم قضاء‌ به امر اول است کما علیه السید الحکیم به آن توضیحی که دادیم که از دلیل وجوب قضاء کشف تعدد مطلوب می‌‌کرد، می‌‌گفت از اول اذان دو امر داریم: صل، صل فی الوقت، ‌نسبت به صل فی الوقت موافقت احتمالیه می‌‌کنیم چون بیش از این ممکن نیست اما نسبت به صل، ‌صل نحو القبلة که مقید به وقت نیست، ‌امر به طبیعی صلات نحو القبلة، آنجا که می‌‌توانیم امتثال یقینی بکنیم. و همین‌طور اگر گفتیم که استصحاب عدم الاتیان اثبات موضوع وجوب قضاء می‌‌کند، خب استصحاب می‌‌کنیم که این صلات نحو القبلة‌نیست.

ممکن است شما بگویید این استصحاب عدم صلات نحو القبلة‌ درست است [که] اثبات می‌‌کند وجوب قضاء را، اما چرا نفی وجوب اداء نکند؟ نمی‌خوانم نماز را، شما که نماز هم بخوانم من استصحاب می‌‌کنید عدم صلات نحو القبلة را.

 می‌‌گوییم نمی‌شود. شما قادر هستید بر نماز نحو القبلة، عاجز از احراز امتثال هستید. تکلیف شما به غیر مقدور نیست، ‌شما علم به قدرت دارید. عقل می‌‌گوید موافقت قعطیه نمی‌توانید بکنید موافقت احتمالیه بکن. استصحاب عدم اتیان به صلات نحو القبلة با این نمازی که خواندی به یک طرف، نمی‌تواند نفی کند حکم عقل را به لزوم موافقت احتمالیه. و لذا اگر به دو طرف وقت داشتی باید به دو طرف بخوانی چون موافقت ظنیه مقدم است بر موافقت احتمالیه. البته اگر یجزی المتحیر اینما توجه را قبول کنیم که هیچ؛ نوبت به این بحث‌ها نمی‌رسد.

مثل این می‌‌ماند که دو تا مایع است، ‌یکی آب است یکی گلاب، فرصت هم ندارید از هر دو وضوء بگیرید، ولی از یکی فرصت دارید وضوء بگیرید خب باید وضوء‌ بگیرید. استصحاب حدث جاری است بعد از این وضوء ولی باید وضوء بگیرید چون موافقت احتمالیه باید بکنید. عقل می‌‌گوید موافقت احتمالیه منجز است بر شما.

حالا اگر شما بالتفصیل عاجز بشوید از نماز به یک طرف نه این‌که وقت نیست، ‌لابعینه شما می‌‌گویید من مضطرم، یکی از این سه نماز را که می‌‌خوانم بقیه را ترک کنم ولی اختیار با من است، به هر طرفی نماز بخوانم می‌‌توانم اما یک نماز می‌‌توانم بخوانم، این حکمش همینی بود که گفتیم. یک وقت نه، ‌اصلا من به یک طرف معین نمی‌توانم نماز بخوانم، این اصلا از محل بحث خارج است. چون شرطیت استقبال قبله شرطیت اختیاریه است. اگر عاجز بشوم از نماز خواندن به یک سمت و آن سمت واقعا قبله باشد شرطیت استقبال ساقط می‌‌شود. آن از محل بحث خارج می‌‌شود.

از این بحث بگذریم.

مسأله 1: الامارات المحصلة للظن.

صاحب عروه در این مسأله مفصل اماراتی که موجب ظن به قبله می‌‌شود که در فرض عدم امکان تحصیل علم به قبله به این امارات رجوع می‌‌شود و صاحب عروه می‌‌گوید غالبا هم امکان تحصیل علم نیست. دیگه زمان ایشان این‌طور بوده. این امارات را می‌‌گویند کثیرةٌ.

منها الجَدی. ستاره قطبی جدی.

[سؤال: ... جواب:] این اختلاف که جَدی است یا جُدی هست به این زود‌ی‌ها برطرف نمی‌شود. ظاهرا جَدی است، جُدی آن برج است. ... ما که در لغت دیدیم هر دو جورش گفتند. تعبیر این است که ذُکر فی ضبط الکلمة وجهان احدهما بفتح الجیم ثانیها بضم الجیم للتفرقة بینه و بین البرج المسمی بهذا الاسم. جُدی می‌‌گویند به این ستاره تا با آن جَدی که برج است فرق بکند. ما این‌جوری نوشتیم.

الذی هو المنصوص فی الجملة بجعله فی اواسط العراق کالکوفة و النجف و بغداد و نحوها خلف المنکب الایمن و الاحوط ان یکون ذلک فی غایة‌ ارتفاعه او انخفاضه.

فرض کردند که این ستاره گاهی مرتفع است گاهی منخفض. بعضی‌ها گفتند همچون چیزی نیست؛ ارتفاع و انخفاض در این سال‌های معمولی که ما هستیم ندارد. خود این هم محل اختلاف است. صاحب عروه می‌‌گوید احتیاط این است که موقعی را لحاظ کنیم که در اوج ارتفاع این ستاره یا اوج انخفاض این ستاره است.

و المنکب ما بین الکتف و العنق و الاولی وضعه خلف الاذن و فی البصرة و غیرها من البلاد الشرقیة فی الاذن الیمنی و فی موصل و نحوها من البلاد الغربیة در عراق بین الکتفین و فی الشام خلف الکتف الایسر و فی العدن بین العینین.

در یمن، مکه شمال غرب هست. یعنی یمن جنوبی‌تر هست نسبت به مکه. ما شمالی‌تر هستیم از مکه و یمن جنوبی‌تر هست.

و فی صنعاء علی الاذن الیمنی و فی الحبشة و النوبة‌ صفحة الخط الایسر.

کسانی که در آفریقا و این‌ها هستند ستاره سهیل را [ملاک قرار بدهند]. ستاره سهیل عکس جدی است. سهیل (اگه اشتباه نکنم) در نزدیک‌های قطب جنوب دیده می‌‌شود و لذا عکس جدی که در شمال است او در جنوب است.

و منها الشمس لاهل العراق، اوائل ظهر، اول ظهر مواجه با خورشید استقبال قبله است، ‌اذا زالت عن الانف الی الحاجب الایمن عند مواجهتهم نقطة الجنوب.

و منها، اشتباهی که صاحب عروه کرده یا نساخ کردند این است: جعل المشرق علی الیمین و المغرب علی الشمال لاهل العراق ایضا. این اشتباه شده. باید بگوید و منها جعل المغرب علی الیمین و المشرق علی الشمال، ‌دست چپ. دست راستت به طرف مغرب باشد دست چپت به طرف مشرق. اینجا اشتباه نوشته در عروه؛ نوشته:‌ جعل المشرق علی الیمین و المغرب علی الشمال. اشتباه شده.

و منها الثریا و العیوق لاهل المغرب یضعون الاول عند طلوعه علی الایمن و الثانی علی الایسر.

و منها محراب صلی فیه معصوم. محرابی که معصوم نماز خوانده.

محرام مسجد پیامبر که مشخص است، ‌پیامبر نماز خوانده، ‌امیرالمؤمنین نماز خوانده و دقیق رو به قبله است؛ هیچ انحرافی در آن نیست. اما محراب مسجد کوفه باید ثابت بشود، ‌خوب دقت کنید‌! که امام علیه السلام به همین سمتی که الان محراب هست نماز خواندند. یعنی باید ثابت بشود اولا محراب آن روز با محراب امروز فرق نداشته و ثابت هم بشود که امیرالمؤمنین کج نمی‌آیستادند.

و منها قبر المعصوم.

خب المعصوم لایدفنه الا المعصوم. امام حسن مجتبی امیرالمؤمنین را دفن کرد. اگر بدانیم که امام علیه السلام امیرالمؤمنین را به چه سمت دفن کرد جهت قبله را مشخص می‌‌کنیم.

الان ضریح امیر المؤمنین، آنی که برآمدگی هم دارد، مستقیم است. ولی چه جوری می‌‌شود حالا می‌‌گویند قبله انحراف دارد به دست راست حدودا بین بیست و پنج درجه الی سی درجه؟ بعضی از علماء شنیدم گفتند هر کی بگوید قبله نجف انحراف به دست راست دارد درست نیست چون امام معصوم امیرالمؤمنین را دفن کرد، مستقیم دفن کرد. نه، اولا: کی می‌‌گوید که قبر اصلی به همین شکل است؟ روشن نیست.

[سؤال: ... جواب:] این هم آقا اضافه می‌‌کنند که بعضی از علماء، مستند ایشان چیست نمی‌دانم، دیدند که قبر اصلی انحراف داشته.

پس اولا این بنائی که گذاشتند معلوم نیست موازی باشد با آن قبر شریف. بر فرض سنگ قبر هم به آن شکل باشد اما بدن امیرالمؤمنین را به چه شکل گذاشتند این مشخص نیست.

[سؤال: پس شما این علامت را قبول ندارید؟ جواب:] ثابت نمی‌شود که معصوم را به چه شکلی دفن کردند.

آخرین علامتی که صاحب عروه می‌‌گوید قبله مسلمین [است]، ‌قبله محراب مساجد مسلمین.

این‌ها را ایشان می‌‌گویند امارات ظنیه است.

هیچکدام از این‌ها دلیل ندارد الا همان اولی، استدبار ستاره جدی. او روایاتی دارد؛ عمده روایتش روایت طاطری است: سألته عن القبلة فقال ضع الجدی فی قفاک و صل.

روایات دیگر هم که مرسله است. مثلا مرسله صدوق: قال رجل للصادق علیه السلام انی اکون فی السفر و لااهتدی الی القبلة‌ باللیل فقال اتعرف الکوکب الذی یقال له الجدی؟‌ قلت نعم قال اجعله علی یمینک و اذا کنت فی طریق الحج فاجعله بین کتفیه. چون انسان وقتی به مسیر حج می‌‌رود مواجه است با کعبه.

و همین‌طور روایت عیاشی است که متاسفانه سندش را حذف کردند کتاب تفسیر عیاشی را. به قول آقای خوئی سامحه الله! آنی که این کار را کرد، خدا ازش بگذرد! گناه نبود ولی ضربه‌ای زد به حدیث شیعه؛ احادیث مسنده را مرسله کرد.

عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و بالنجم هم یهتدون قال هو الجدی لانه نجم لایزول، ستاره قطبی است دیگه، ‌همیشه بالای سر است، و علیه بناء‌ القبلة و به یهتدی اهل البر و البحر.

خب این روایات که مراسیل است. مرسله صدوق هم و لو جزمیه است اما ما قبول نداریم خلافا للسید الامام که مراسیل جزمیه صدوق را قبول دارند. فقط روایت طاطری را ما قبول داریم. گفتیم و لو سند صدوق به طاطری مشتمل بر علی بن زبیر قرشی است که آقای خوئی فرمود مجهول است ما گفتیم چون از کتاب طاطری شیخ نقل می‌‌کند و این سند‌ها هم تشریفاتی است مهم نیست، ‌اصالة الحس جاری می‌‌کنیم در نقل شیخ از کتاب طاطری، ‌ان‌شاءالله نسخه قابل اعتمادی بوده که از او نقل کرده.

[سؤال: ... جواب:] اگر علم پیدا بشود با استدبار ستاره جدی که حرفی نیست ولی اگر علم پیدا نشود تعبد بخواهد بشود ما نیاز به روایت داریم. چون ممکن است ما از راه دیگه بتوانیم تحصیل علم بکنم. بعدش هم ما با این روایت می‌‌خواستیم بگوییم تدقیق لازم نیست، ‌این به برکت روایت بود. ... حتی اگر امکان داشت. امام می‌‌توانست بفرماید شما پشت به ستاره جدی که می‌‌شوی تازه می‌‌شود مواجه جنوب، بیست درجه منحرف بشو به طرف راست. امام که می‌‌توانست این را بفرماید ولی نفرمود. این را ما به برکت این روایت استفاده کردیم.

مناقشاتی شده در دلالت این روایات جدی، ‌غیر از مناقشه سندی که ما سعی کردیم جواب بدهیم، ‌چون عمده این روایت طاطری است که به محمد بن مسلم حضرت فرمود ضع الجدی فی قفاک:

گفته می‌‌شود که امام به محمد بن مسلم فرمود اما کجا فرمود؟ کوفه فرمود؟ مدینه فرمود؟ خب شاید محمد بن مسلم در مدینه بوده، آمده یک جایی منزل کرده، ‌از امام علیه السلام سؤال می‌‌کند یا در بین راه کوفه به مدینه، ‌آقا! من چه جور نماز بخوانم؟ ‌قبله را چه جور تشخیص بدهم؟ از کجا معلوم سؤال در کوفه بوده؟

این یک اشکال.

آقای خوئی فرمودند بابا! محمد بن مسلم ساکن کوفه بوده؛ قدرمتیقن که هست کوفه.

به نظر ما این درست نیست. اگر قرینه حالیه باشد که محمد بن مسلم دارد از مدینه و حوالی مدینه سؤال می‌‌کند، آمده یک مدتی ساکن مدینه شده، مقیم مدینه شده، می‌‌آمدند برای سفر زیارتی، سفر تحصیلی و می‌‌خواستند آن جایی که هستند، گاهی می‌‌خواستند نماز بخوانند و لو نماز مستحب، ‌حالا نماز واجب را بیایند مسجد، ‌نماز مستحب را که می‌‌خواستند خانه‌شان بخوانند. از امام علیه السلام سؤال کرد از قبله، امام فرمود ضع الجدی فی قفاک و صل. کی می‌‌گوید قدرمتیقن کوفه است؟

[سؤال: ... جواب:] خانه خودش که نبوده. می‌‌آمدند در بیابان نماز می‌‌خواندند، ‌یک جایی اجاره می‌‌کردند نماز می‌‌خواندند. پس این‌که آقای خوئی می‌‌فرمایند قدرمتیقن شهری است که محل سکونت محمد بن مسلم است، ‌نه، ‌این واضح نیست.

اتفاقا در شهر خودش خیلی از موقع‌ها انسان نیاز ندارد به تشخیص قبله، ‌وثوق پیدا می‌‌کند به جهت قبله، ‌بیشتر در سفرها انسان نیاز دارد.

[سؤال: ... جواب:] شاید قرائن حالیه بوده، ‌امام متوجه شدند که این دارد در همین سفر زیارتی تحصیلیش که آمده مدینه سؤال می‌‌کند از جهت قبله. ... امام در خانه‌شان قبله‌شان مشخص است، من در خانه خودم چه می‌‌دانم قبله کدام طرف است؟

و لکن مهم این است که مدینه هم در شمال مکه است، ‌عراق هم در شمال مکه است‌، ایران هم در شمال مکه است، همه این‌ها در شمال مکه هستند. یعنی فرقی نمی‌کند، جدی ستاره قطبی است، استدبار جدی برای کسانی که در شمال مکه هستند حالا با مقداری انحراف به راست یا چپ این علامت قبله است.

[سؤال: ... انحراف قبله مدینه بسیار کمتر از انحراف قبله عراق است. جواب:] ولی بهرحال در اصل این‌که شخصی که در شمال مکه است، ‌استدبار جدی بکند، ‌این کافی است، چه مدینه باشد چه عراق باشد، چه ایران باشد [فرق نمی‌کند]. و استدبار جدی هم که دقیق نیست که بطور دقیق بخواهد، ‌بطور عرفی می‌‌گوید پشت به ستاره جدی قرار گرفت. امام نفرمود که منکب ایمنت به طرف این ستاره جدی باشد یا ما بین المنکبینت باشد. ... ما می‌‌گوییم شاید کوفه نباشد ولی مدینه هم شمال مکه است و حکم مناطق شمالی مکه عادتا استفاده می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] بهرحال ما برای‌مان صاف نیست‌ این جواب آقای خوئی که قدرمتیقن جایی است که محمد بن مسلم ثقفی طائفی زندگی می‌‌کرد که کوفه بود، ‌نه، ‌قدرمتیقن محل سکونت همیشه نیست. گاهی در سفر در مدینه از امام پرسیده، آن وقت قرینه‌ای بوده که امام فهمیدند دارد از قبله همین شهر سؤال می‌‌کند

[سؤال: ... جواب:] وقتی که خطاب مجمل بشود، اجمال که موجب دردسر نیست برای مخاطبین؛ موجب اغراء به جهل نیست. فوقش مردم می‌‌بینند مشخص نیست، قبله کوفه بوده، ‌قبله مدینه بوده، ‌اگر مجمل بشود معامله مجمل بکنند؛ این‌که خلاف وثاقت نیست. شاید محمد بن مسلم هم که آمده نقل کرده برای راوی در همان مدینه نقل کرده. گفته من امروز خدمت آقا بودم سألته عن القبلة قال ضع الجدی فی قفاک و صل. اصلا در ذهنش نیامده که راوی که بعدا نقل می‌‌کند، ‌در کتاب‌ها ثبت می‌‌شود یک عده‌ای می‌‌خواهند اطلاق‌گیری بکنند دچار مشکل بشوند.

مناقشه دوم این است که گفته می‌‌شود آقا!‌ قبله عراق دقیقا استدبار جدی نیست. استدبار جدی یعنی سمت جنوب، رو به جنوب بایستی. قبله عراق حدودا بیست درجه از جنوب به طرف مغرب متمایل است. خب این دقیق نیست استدبار جدی.

آقای خوئی طبق نظر خودش جواب داده، ‌بیست درجه که سهل است، ‌بیست و شش درجه هم به نظر ما مضر به استقبال قبله نیست.

بهتر است که ما جواب بدهیم که آقا!‌ در حال جهل به جهت دقیق قبله امام کافی می‌‌داند این مقدار استقبال را و این مقدار انحراف بیست درجه را مضر نمی‌داند. چون فرض این است که قبله را نمی‌دانست، جاهل بود، ‌امام برای او فرمود ضع الجدی فی قفاک و صل؛ اطلاق ندارد نسبت به کسی که دقیق قبله را بشناسد. مثل مسجد النبی دقیق قبله را می‌‌داند بعد آنجا بگوید ضع الجدی، ‌مثل این‌که کسی در مسجد الحرام قبله‌نما گذاشته بود قبله را پیدا کند، ‌خب دیگه در مسجد النبی که دیگه محراب مشخص است، ‌ضع الجدی فی قفاک معنا ندارد. این ضع الجدی فی قفاک برای کسی است که قبله را نمی‌شناسد.

مناقشه سوم گفته شده: آقا!‌ محمد بن مسلم برای قبله کوفه احتیاج به استدبار جدی نداشت که. امیرالمؤمنین نماز خوانده در مسجد کوفه، محراب مسجد کوفه مشخص است. پس این هم موجب اجمال روایت می‌‌شود.

بعد آقای خوئی جواب داده که مگر بناء بود محمد بن مسلم فقط در مسجد کوفه نماز بخواند؟‌ اطراف کوفه، بیابان‌های کوفه، ‌منازل کوفه، این‌ها که انسان از محراب مسجد کوفه نمی‌تواند پی ببرد به جهت دقیق قبله این‌ها.

و لذا اشکال دلالی را جواب می‌‌دهد ایشان. فقط اشکال سندی می‌‌کند. ما اشکال سندی را جواب دادیم. و لکن این اشکال دلالی اول که آقای خوئی گفت قدرمتیقن کوفه است در جواب اشکال اول، اشکال اول می‌‌گفت معلوم نیست محمد بن مسلم قبله کجا را سؤال می‌‌کند، ‌قبله همه جا که با استدبار جدی معلوم نمی‌شود، آقای خوئی فرمود قدرمتیقن کوفه است، ما گفتیم نه، ‌قدرمتیقن معلوم نیست کوفه باشد ولی قدرمتیقن این است که آن شهری که بوده شمال مکه بوده، این را می‌‌دانیم، اما مدینه بوده، ‌کوفه بوده، این را نمی‌دانیم. باید جامع بین این دو را حساب کنیم. یعنی شاید در مدینه سؤال کرده، شاید راجع به قبله کوفه ‌سؤال کرده، دقیق نمی‌توانیم راجع به قبله کوفه سؤال کرده.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره آن تدقیق لازم استفاده می‌‌شود که تدقیقی که حتی درجات ریز را هم حساب کنیم از این روایت استفاده می‌‌شود که لازم نیست.

راجع به قبله عراق یک فتوایی هست بین قدماء، استحباب تیاسر. یستحب لاهل العراق التیاسر، به سمت چپ منحرف شدن. این در فتاوای فقهاء هست، از شیخ طوسی تا محقق حلی. خواجه نصیر طوسی درس محقق حلی که شرکت کرد، رسید محقق حلی به یستحب التیاسر لاهل العراق، اشکال کرد. چون دقیق بود خواجه نصیر طوسی، خودش رصدخانه مراغه را بررسی می‌‌کرد و لذا گفت تیاسر یعنی چه؟

مستند استحباب تیاسر را ببینیم چیست و آیا از نظر علمی قابل دفاع است یا قابل دفاع نیست ان‌شاءالله فردا.